

# نقش شوروی در ماجراهای لبنان

## و بررسی مسئله جنگ در طرابلس

لبنان، صحنه فعالیتهای سیاسی گروه‌ها

مسائل لبنان بطور عموم و در گریه‌های اخیر طرابلس، مانند هر حادثه سیاسی دیگر، دارای علل و عوامل مخصوصی است، که ما ناچار برای ریشه یابی و تجزیه و تحلیل آن، باید به گذشته دور و بویژه به لبنان پیش از اشغال، توسط صهیونیستها و آمریکائیا و نیروهای چند ملتیی بازگردیم.

پس از حادثه «سپتامبر سیاه» سال ۱۹۷۱ در اردن، نیروهای فلسطینی که دیگر آنجا را محل مناسبی برای ادامه مبارزات خویش علیه اسرائیل نمی‌دیدند، به فکر پایگاه جدیدی افتادند. لبنان در آن هنگام بوسیله رژیم استعماری از راستگرایان آمریکائی و نیروهای چپ و به اصطلاح پیشرو انقلابی اداره می‌شد و از نظر موقعیت جغرافیائی و شرائط سیاسی، مناسب‌ترین کشور برای فعالیتهای آنان بشمار میرفت. و بهمین دلیل و بدلیل وجود بیش از ده اردوگاه آوارگان فلسطینی چون صبرا و شاتلا و برج البراجنه در بیروت و عین البارد و بدایوی در طرابلس و مته مته و عین الحلوه و رشیدیه و برج شمالی و... در جنوب و چندین اردوگاه دیگر در بقاع و بعلبک، لبنان را بعنوان پایگاه خویش انتخاب کردند.

ورود فلسطینیان به لبنان با استقامتی گرم از سوی نیروهای پیشرو مواجه شد، و اردوگاههای عظیم فلسطینی در قسمتهای مختلف این کشور از قبیل بیروت و طرابلس و بخصوص در بخشهای جنوبی لبنان پذیرای چریکهای فلسطینی گردید و بدینسان لبنان به صحنه تحرک فعال سیاسی، نظامی نیروهای چپ و راست، میانه رو و محافظه کار چریکهای فلسطینی تبدیل گردید و از آن بعنوان سنگری علیه صهیونیست استفاده می‌شد.

در داخل اردوگاهها سازمانهای مختلف فلسطینی با گرایشهای سیاسی متفاوت سخت به فعالیت اشتغال یافتند و هر کدام نیز به شاخه‌هایی تقسیم می‌شدند، برای نمونه، جبهه دموکراتیک، نایف حواتمه، جبهه شعبه جرح حبش، جبهه شعبه (القیاده العامه) برهبری احمد جبرئیل، جبهه نضال خلقی (وسازمان) ارتش آزادیبخش فلسطین از شاخه‌های سازمان آزادیبخش فلسطین بودند، و سازمانهای دیگر از قبیل سازمان «فتح» که بزرگترین سازمان فلسطینی است بهمین ترتیب دارای شاخه‌ها و انشعاباتی بود از قبیل فتح گروه ابونضال و فتح

الثوره (شورای انقلاب) میان هریک از این سازمانها و شاخه‌های آن، رقابتی سخت بر سر جذب نیروهای بیشتر دیده می‌شد.

ولی از این مهمتر رقابت شدیدی بود که میان ابر قدرتها بمنظور وابسته ساختن این سازمانها در جریان بود، تا هریک به میل خویش بتواند حرکتهای سیاسی آنان را هدایت و به سود خود تغییر جهت دهد. اقا جوّضد آمریکائی که پس از حادثه سپتامبر سیاه و خیانت سادات در جنگ ۱۹۷۳ بر اردوگاهها حاکم بود، کفه معادله را به نفع روسیه شوروی سنگین کرد و بهمین دلیل، توفیق بیشتری در صحنه رقابت، نصیب آن گردیده و سازمانهای بیشتری به آن وابسته شدند.

ولی حضور شوروی در لبنان تنها از خلال این سازمانهای فلسطینی نبود، بلکه احزاب چپ لبنان مانند حزب کمونیست که سوسیالیست پیشرو، برهبری کمال جنبلاط و نیز ناصریستها که به نوبه خود، به چندین حزب و سازمان و گروه تقسیم می‌شدند و همچنین حزب بعث و... در حضور سیاسی شوروی در لبنان نقش فعالی ایفا نمودند.

التمه آمریکا هم در این میان بیگوار نشسته و احزاب و گروههای سیاسی بسیاری را بخود وابسته ساخته و آنان را از نظر خط مشی سیاسی و تجهیزات نظامی و غیره تغذیه می‌نمود. اقا در عین حال قدرت فعال در صحنه، قدرت چپ و طرفداران شوروی بود، و در مناطق شمال و جنوب و حتی قسمت میانی لبنان، تعزیه گردان حوادث و رویدادهای سیاسی و نظامی و امنیتی، به شمار می‌آمد، و نیروهای راستگرا در برابر نیروهای چپ از موضعی ضعیف برخوردار بودند.

این جریان تا سال ۸۲ میلادی همچنان ادامه داشت، تا اینکه اسرائیل به دستور مستقیم آمریکا، و با زمینه سازیها و مقدمات قبلی که از آنجمله ملاقاتهای متعدد وزیر دفاع اسرائیل با افلازهای لبنان بود، با حمله‌ای برق آسا، جنوب لبنان را اشغال و طی یک هفته خود را به بیروت رساند.

در تمام این مدت که ارتش اسرائیل به پیشروی مشغول بود، نه تنها از سوی این احزاب و سازمانهای چپ گرای لبنانی و فلسطینی کمترین عکس العملی نشان داده نشد، بلکه سریعاً صحنه را به سود اسرائیل ترک نموده و عقب نشینی کردند!

این کار برای مردمی که تا آنروز، تحت تأثیر شعارهای داغ و تند احزاب



شیخ سعید شعبان  
رهبر جنبش اسلامی توحید در طرابلس



چپ قرار گرفته و احیاناً به عضویت آنها درآمده بودند، غیر قابل منتظره بحساب می‌آمد، و از ایشروی تأثیری منفی بر افکار عمومی نسبت به تمام این سازمانها و در رأس آنها نسبت به شوروی که از حامیان اصلی نیروهای چپ بود گذاشت، البته این اثرات منفی و سلب اعتماد، تنها منحصر به مردم لبنان نمی‌شد بلکه در خارج از مرزهای لبنان نیز از انعکاسی گسترده تر برخوردار بود، زیرا دیکریه و وضوح برای همه ملتها ثابت شده بود که نمی‌توان با اتکاء بر سازمانهای چپ گرا و ابر قدرت شوروی، با آمریکا مبارزه نمود و شوروی تنها در صدد بهره برداری از فرصتهای مناسب بوده و در لحظات حساس و سر نوشت ساز آنها را رها خواهد نمود، گرچه این کار به نایب بودی کامل آنان بوسیله صهیونیست و آمریکا منتهی گردد.

### نیروی حزب الله

درست در همین نقطه نومیدی و بی اعتمادی از هر قدرت خارجی، نیروی سومی در مقابل احزاب وابسته به بلوک شرق و غرب، متولد و پا به صحنه مبارزه گذاشت. این نیرو در آغاز از نظر نفرت و تجهیزات نظامی، چندان چشم گیر نبود گرچه از جنبه معنوی از قدرتی فوق العاده برخوردار بود ولی در مدتی کوتاه توانست نیروهای بسیار ارزنده و جوانی را جذب کرده و رشد نماید، زیرا در لبنان تنها نیروئی بود که بجای شعار به عمل پرداخته و بطور جدی وارد مبارزه با اسرائیل و آمریکا و نیروهای چند ملیتی گردید. و بدین ترتیب عملاً به ثبوت رساند که تنها با اتکاء به خداوند و نیروی مردمی است که می‌توان در برابر ابر قدرتها به مبارزه برخاست.

این نیرو همان نیروی اسلامی بود که با الهام از خط فکری امام خمینی و حرکت جمهوری اسلامی در لبنان متولد گردید. و رشد یافت و در طول این مدت ثابت کرد که می‌تواند تنها قدرت سیاسی مورد اعتماد مردم لبنان بوده و با اتکاء به همین اعتماد، هر چه هائنی سخت و سهمگین بر ارتش اشغالگر اسرائیل وارد کرده و با رشد این نیرو، نیروهای چپ و شوروی شکست دومی را متحمل گردید.

بدنبال این حرکت جدید اسلامی کلیه مسلمانان لبنان اعم از شیعه و سنی، احساس کردند که برای مقابله جدی با دشمن به یک وحدت و انسجام نیازمندند و تنها این حرکت اسلامی است که می‌تواند، محوری مناسب برای چنین اتحادی باشد و از ایشرو تمام نیروهای، فعال اسلامی به وحدتی ناخود آگاه پیوستند و این مسأله سبب وحشت بیش از حد دشمنان مشترک اسلام، اعم از چپ گرا و راست گرا گردید.

لازم به تذکر است که بدنبال این احساس خطر، آمریکا و شوروی، به یک توافق اعلام نشده‌ای بمنظور ضربه زدن به این نیروی جدید، رسیدند و به همین دلیل، می‌بینیم وقتی آمریکا و اسرائیل پایگاه‌های نیروهای اسلامی و حزب الله را در دفاع و بعلمک و دیگر مناطق لبنان بمباران می‌کنند، شوروی که خود را مدافع نهضت‌های آزادیبخش معرفی می‌کند سکوت اختیار نموده و هیچ یک از احزاب چپ اعتراضی نمی‌کنند.

## نقش شوروی در ماجراهای لبنان

### و بررسی مسئله جنگ در طرابلس

#### آغاز توطئه‌های شوم شوروی

و از سوی دیگر هنگامی که آمریکا و اسرائیل در لبنان با شکست مواجه شدند یعنی دیدند که دیگر با قدرت سرنیزه نمی‌توانند این حرکت توطئه‌آمیزی را در لبنان سرکوب نمایند، بلکه خودشان در این مدت متحمل ضربات و هولناکی از سوی آنان گردیدند، صحنه را به سود شوروی ترک گفته و ادامه نقش را بعهده آن گذاشتند.

زیرا این نیروی جدید و فعال اسلامی در طرف یکسال بزرگترین طریقه و با به پیکر این قدرت راست در لبنان وارد ساخت و در این رابطه مفرز تفنگداران آمریکائی در بیروت و مرکز نیروهای نظامی فرانسه و اسرائیل با عملیات شهادت طلبانه متفجر گردید. بدینال این حوادث آمریکا و اسرائیل و نیروهای چند ملیتی به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند در این شرایط نقشی داشته باشند و باید لبنان را ترک نمایند و درست هنگامی که اسرائیل اعلام کرد از لبنان عقب نشینی خواهد کرد، فعالیت نیروی چپ در لبنان آغاز گردید.

شوروی فکر می‌کرد که در لبنان می‌تواند از نجر به انقلاب اکثر حزب کمونیست در شوروی، بهره گیرد و از اینرو با برنامه ریزی خاصی، حزب و با سازمان «رابطة الشیعه» را در لبنان وارد صحنه و فعال ساخت.

«رابطة الشیعه» نام یکی از احزاب چپ لبنان است که در پارلمان لبنان کرسی هائی را به خود اختصاص داده و در میان قشر روشنفکر دانشگاهی شیعه، سنی و مسیحیت، نفوذ دارد. و در گذشته سعی می‌کرد که با رخنه در درون تشکیلات سیاسی و مذهبی، افکار چپ را در آنها تزریق نماید، و لذا در جنبش «امل» و در «مجلس اعلاى شیعه» و در «دارالافتاء» برادران اهل سنت نفوذ کرده بودند، ولى تاپیش از این جریانات اخیر لبنان، تمام این تلاشها مخفی و زیر پرده صورت می‌گرفت ولى بعد از این تاریخ از شوروی دستور گرفته بود که فعالیت خود را علنی نموده و آشکارا بر روی صحنه حوادث لبنان ظاهر گردد.

روسها معمولاً کار خود را با تبلیغات آغاز می‌کنند و این حزب که مستقیماً از آنجا هدایت می‌شد، با تأسیس یک نگاه خبری به نام «مؤسسه الحقیقه» شروع به کار علنی نمود، و از اینرو، رادیو و روزنامه وابسته به این نگاه، به نام رادیو و روزنامه «حقیقت» نام گرفت که همان ترجمه «پراودا» است. در ایران نیز حزب توده برای نشریات خود، همین نام را برگزیده بود.

#### توطئه چپ گرایان، از راه نفوذ در حرکت امل

این حزب با همکاری جنبش امل طرحی برای سرزمینهای آزاد شده از اشغال اسرائیل، پس از خروج ارتش اسرائیل از لبنان، در نظر گرفته بود که با هشیاری بعضی از مسلمانان لبنان بحمدالله افشا و خنثی گردید. طرح مزبور، بطور خلاصه از این قرار بود که:

در تمام مناطق آزاد شده کمیته هائی تشکیل گردد بنام «کمیته شهر و روستا» و در آنجا بمسائل و مشکلات مردم رسیدگی بعمل آید، تشکیلات مزبور با در اختیار داشتن نیروهای روشنفکر دانشگاهی، بطور طبیعی قادر بود که جزو داخل کمیته‌ها را در اختیار گرفته و از اینراه براحتی افکار چپ گرایانه و خط مشی سیاسی خود را بدیگر اعضای کمیته که از اهالی روستا و از نظر معلومات و اطلاعات در سطح پائین تری بودند القاء نماید و به مرور زمان حاکمیت فکری و سیاسی خود را بر کل این مناطق آزاد شده، تحمیل نمایند.

طرح دیگری که آن را به مرحله اجرا درآوردند، این بود که: یک کمیته‌ای مرکب از نمایندگان شهرها و روستاهای جنوب لبنان تشکیل دادند که تعداد این نمایندگان به بیش از دوست نفر می‌رسید. این نمایندگان برای حل و رسیدگی به مشکلات مردم جنوب لبنان، در هر مناسبی گرد هم جمع شده و با اختیارات ناشی که از سوی مردم به آنان واگذار گردیده بود می‌توانستند هرگونه تصمیم مقتضی، به میل خویش اتخاذ نمایند، و در این رابطه مجاز بودند که با هر تشکیلات و سازمانی که صلاح بینند تماس برقرار نمایند. در بیروت (مرکز لبنان) کمیته‌ای برای مبارزه با گران فروشی بوجود آمد و جلسات بزرگی نیز در بیروت به همین منظور تشکیل شد و با تکیه بر مبارزه با گران فروشی و شعارهائی از این قبیل که صرفاً جنبه تبلیغاتی برای جذب و طریب مردم داشت، موفق شدند تا حدودی توجه مردم را بخود جلب نمایند، و از اینرو تصمیم گرفتند که یک کنگره عمومی در لبنان تشکیل دهند، ولى زمان برگزاری آن را به دست شوروی برای وقتی گذاشته بودند که درگیریهای لبنان پس از خروج اسرائیلی به آخرین نقطه اوج خود رسیده و دولت لبنان از حل مشکلات آن کاملاً عاجز گردد، تا این کنگره بتواند با استفاده از این فرصت خود را چنانستین دولت لبنان معرفی نماید. قبل از تشکیل کنگره، یک کمیته مقدمه‌ای بوجود آوردند، و از تمام گروهها، احزاب و تشکیلات سیاسی و مذهبی، مانند: «دارالافتاء» جنبش امل، حزب سوسیالیست پشرو، درویشها، مسیحیها، شیعه و سنی و بالاخره از همه، دعوتی برای شرکت نمایندگانشان در این کمیته مقدمه‌ای بعمل آمده بود. و قبلاً از سوی خود این حزب که طراح و برگزار کننده این کنگره و کمیته مقدمه‌ای آن بود، مسئولین و تعزیه گردانان آن تعیین و نیز گزارشات سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی که توسط نماینده حزب میبایست تقدیم کنگره گردد، تهیه شده بود.

#### تشابه طرح با طرح کمونیست‌ها در شوروی

این طرح و برنامه ریزی، درست همان طرح و برنامه‌ای بود که سران حزب

کمونیست قبل از انقلاب اکثر در روسیه شوروی در نظر گرفته بودند. حزب کمونیست در آنگام نیز از کلیه احزاب سیاسی و جمعیت‌های مذهبی مسلمان و مسیحی و غیره دعوت عمومی نمود تا نمایندگان خود را به کنگره‌ای که تصمیم به برگزاری آن گرفته بود اعزام نمایند، کنگره در زمان معین با شرکت نمایندگان مزبور برگزار گردید و بدنبال آن حزب کمونیست به حاکمیت رسیده و انقلاب اکثریت بوجود آمد، ولی بعد از تثبیت موقعیت خود، تنها آن عده افرادی را باقی گذاشتند که حاضر به همکاری با آنها شده و بی رحمانه به تصفیه فیزیکی بقیه اعضا پرداختند و خود حاکمیت مطلق را در اختیار گرفتند.

این تجربه را در لبنان نیز می‌خواهند به مرحله اجرا گذارند تا از ابتراه به قدرت دست یافته و مخالفین خود را از میان بردارند. ولی این توطئه خطرناک با به صدا درآمدن زنگهای خطر توسط آگاهان سیاسی، بحمدالله خنثی و با شکست مواجه گردید.

### تشکیل جبهه اتحاد ملی

ولی شوروی به این سادگی دست بردار از لبنان نیست و از این رو بدنبال این شکست، بفرط طرح نقشه دیگری افتاد و آن ایجاد «جبهه اتحاد ملی» بود که در «اشنوره» تشکیل شد، و حدود هشتاد نفر نماینده از سوی احزاب و سازمان های سیاسی و گروههای محلی در آن شرکت نمودند و حتی رهبری جنبش امل که تا آن هنگام در هیچ جبهه‌ای شرکت نکرده بود و به عضو این جنبش یک حزب سیاسی نیست بلکه یک حرکتیست مردمی و عدم شرکت خود را در این نوع جبهه‌ها توجیه مینمود این بار شرکت کرد.

واقعیت این است که روسها تلاش کردند که جنبش امل بعنوان نماینده شیعه در لبنان در جبهه اتحاد ملی در اشنوره شرکت کنند چرا که از نظر روسها شرکت شیعیان در این جبهه ضروری بود و در غیر این صورت با شکست مواجه می‌شد و سرانجام با اعمال نفوذ شوروی‌ها این کار صورت گرفت و نماینده جنبش امل جزء سردمداران این جبهه قرار گرفت.

و از بیانیه پایانی این جبهه بخوبی مشخص است که برنامه ریزی و افکار حاکم بر آن همان افکار و برنامه‌های گذشته روسها است که برای نمونه، بسط بعضی از نکات اشاره میکنیم:

لغو قانون اساسی لبنان و تهیه قانون اساسی جدیدی که در آن مذهب هیچ نقشی نداشته باشد.

لغو نقش مذهب و دین در ارتش.

در حکومت جدید لبنان مذهب هیچ گونه نظارت و حاکمیتی نداشته، و تأمین مسائل رفاهی، اقتصادی و مسکن اصل و مبنا قرار میگیرد.

و این بیانیه پایانی از سوی تمام نمایندگان شرکت کننده، مورد تصویب قرار گرفت. و بنا است که در کنگره آتی، از دیگر نمایندگان احزاب و جمعیتها، که در این کنگره حضور نداشته‌اند دعوت به عمل آید تا با حضور آنها قانون اساسی جدید، برای لبنان تدوین گردد و کمیته‌هایی برای تعیین شکل حکومت

و رسیدگی به مسائل اقتصادی و نظامی و امنیتی، تشکیل شود. و چنانچه ملاحظه می‌شود این نقشه درست همان نقشه و طرح گذشته است که به شکست انجامید و بدون شک این بار نیز با آگاهی و هوشیاری علما و مردم مسلمان باشکست و ناکامی رو برو خواهد شد.

البته طرحهای دیگری در روزنامه‌ها از سوی سلیمان فرنجه، سلیم الحص، شیخ شمس الدین و بعضی دیگر که روی طرح جبهه اتحاد ملی حساسیت پیدا کرده بودند، ارائه شده بود ولی چون از آن پشتوانه‌ای که طرح جبهه اتحاد ملی برخوردار بود، آنان برخوردار نبودند به نتیجه نرسیدند در هر صورت، روسها در لبنان به این نتیجه رسیده‌اند تنها سدی که مانع پیشرفت آنها است، سده مذهب است و لذا باید شکسته شود. البته هدف اصلی آنها از این سدشکنی، اسلام است، گرچه در لبنان مذاهب دیگری نیز وجود دارد، ولی اگر آن مذاهب به نفع قدرتهای شرق و غرب عمل نکنند در مقابل آنها نمی‌ایستند، و از اینرو پیوسته برای تضعیف قدرت معنوی اسلام مشغول برنامه ریزی و توطئه می‌باشند.

### کسب حیثیت

یکی از توطئه‌ها این بود که نیروی چپ پس از اینکه با خالی کردن میدان به تفیع اسرائیل، به کلی پایگاه و موقعیت خود را در لبنان از دست داد، سران آن به فکر افتادند که برای اعاده حیثیت نیروی چپ دست به عملیاتی انتحاری که می‌تواند افکار عمومی را بسوی آنان جلب نماید، بزنند. البته اعضاء اصلی حزب، خود شهادت چنین کاری را داده‌اند و از اینرو اکثر آذختران جوان زیر سیست سال شیعه را که دارای احساسات شدید ضد اسرائیلی و روحیه شهادت طلبانه بودند و ضمناً در عملیات مسلمانان، باین دلیل که با وجود نیروی

### انسان و مطالبات فرعی

مردم مسلمان ایران که همیشه با اینارها و از خود گذشتگی‌ها الگوی بارزی از مسلمانان رشیدین دوران صفویه اسلام را دارند و هرچا که ندای مظلومیت مسلمانان را شنیده‌اند، بی درنگ به فریاد او شتافته‌اند. امروز نیز با شنیدن مظلومیت و محرومیت مسلمانان جنگ‌زده و آواره طرابلس که تنها چون می‌گفتند «ربنا الله» مورد هجوم وحشیانه مزدوران شرق و غرب قرار گرفته و سخت‌ترین رنجها و ناگواریها را در راه دفاع از اسلام، با شهادتی کم نظیر، تحمل کرده‌اند، همانند گذشته به فریاد «وا اسلاما» آنان می‌شایند و نه تنها با قلب و قلم و بیان آنها را تأیید می‌کنند که با جان و مال نیز آنان را یاری می‌دهند.

از این رو ائتلاف و پاسدار اسلام کمکهای نقدی خود را به شماره حساب ۹۹۹۹۹ بانک ملی سراسر کشور در وجه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی واریز و کمکهای جنسی خود را به شعب هلال احمر جهت کمک به منظور فوق تحویل دهند.

مجله پاسدار اسلام

فراوانه‌ها را در این باره می‌بینیم. از آنجا که این کار جذب نموده و یک سری عملیات انتحاری توسط آنان، و بنام احزاب مختلف جیب، انجام گرفت.



باشد، این سؤال پیش می‌آید که این بازگشت چرا؟ عرفات اگر اهل مبارزه و نبرد با اسرائیل است و بهمین دلیل می‌خواهد به لبنان باز گردد نه برای اجرای نوطه ابرقدرتها، چرا در حمله نظامی اسرائیل به لبنان، کمترین مقاومتی از خود نشان نداد و با داشتن تمام تجهیزات نظامی، جنوب لبنان را برای اسرائیل خالی کرده و بسوی بیروت و سپس از آنجا فرار می‌نماید. اگر عرفات اهل مبارزه است چرا با ملک حسین طرح صلح با اسرائیل را بی ریزی می‌کند؟ پس بازگشت عرفات جز برای ایجاد تفرقه و درگیریهای مصنوعی چیز دیگری نیست، که یک نمونه‌اش همان درگیریهای اردوگاههای فلسطینی به نام شعبه و سنی و اعل بود. و بدین ترتیب ابرقدرتها از یک طرف نیروهای لبنانی و فلسطینی را به جان هم انداخته و به کشتار هم و می‌دارند تا در نتیجه تضعیف گردند و هم در دنیا چنین وانمود کنند که تنها دشمن فلسطینیها اسرائیل نیست، بلکه خود مسلمانان با آنان دشمن اند.

ولی این نوطه هم با حرکت بجای جمهوری اسلامی و رهنمودهای آیت الله العظمی منتظری و تلاش علمای لبنان و عدم دخالت حزب الله لبنان در این درگیریها، بحمدالله خنثی گردید.

### نیروهای درگیر در طرابلس

در رابطه با حوادث طرابلس، با توجه به آنچه گفتیم کاملاً روشن می‌شود که علت آن جز شکستن سد اسلام چیزی نیست. نیروهای جیب به رهبری شوروی از آغاز، هدفشان حذف قدرت اسلام از لبنان بود، تشیع که سد مستحکم است در برابر آنها و از جنوب تا شمال لبنان ادامه دارد، وجود شیخ سعید شعبان و حرکت توحید در کنار آن، می‌توانست به استحکام این سد بیفزاید، از این رو نیروهای جیب، احزاب: دمکرات، بعثت، قومی اجتماعی سوری و غیره با تمام تجهیزاتی که در اختیار دارند به جان نیروهای اسلامی در طرابلس می‌افتند.

البته نیروهای اسلامی در طرابلس از جهت سیاسی دارای گرایشهای متفاوت اند، و در میان آنها هم طرز تفکر عرفات، و هم طرز تفکر آمریکائی سعودی وجود دارد و هم نحوه تفکر انقلابی جمهوری اسلامی ولی آنچه نقطه مشترک میان آنهاست مسئله اسلام است و همین معنا آنها را در برابر تهاجم جیبی‌ها متحد و هم آهنگ ساخته است.

به هر صورت هدف جیبی‌ها برداشتن سد اسلام و تشکیل یک حکومت غیر مذهبی است و طبیعی است حکومتی که مذهب در آن نقش نداشته باشد، هم به نفع شوروی است و هم به نفع آمریکا و اسرائیل، و از سویی دیگر کوبیدن اسلام در لبنان سبب خواهد شد که بتوانند در مصر، اردن، مغرب و در داخل سرزمینهای اشغالی چنین برنامه‌ای را شروع نمایند. زیرا که حرکت اسلامی لبنان بمنزله برتو و شعاعی از حرکت قدرتمند اسلامی در ایران است و اگر این برتو از لبنان که نسبت به سایر کشورها از تحرک بیشتری برخوردار است برچیده شود راه برای برچیدن آن در دیگر کشورها تا حدودی برای ابرقدرتها هموار میگردد.

البته عملیات مزبور از هیچگونه ارزش نظامی برخوردار نبود، زیرا بیش از هفت یا هشت نفر از نیروهای آنتوان لحد در جریان آنها کشته شدند و طبقه تلفات و کشته شدگان از مردم عادی و بی گناه بود، مثلاً یکی از این عملیات که از سوی حزب قومی اجتماعی صورت گرفت، نزدیک یکی از مراکز تفریحی آنتوان لحد بود که تنها به کشته شدن دو نفر از نیروهای وی انجامید، اما ده‌ها نفر از مردم عادی که در انتظار رسیدن نوبت بازرسی و تعین بودند به خاک و خون غلطیدند.

درست مانند نیروهای جیب و منافق در ایران که از احساسات تند نیروهای جوان بوسیله شعارهای داغ و فریبنده استفاده کرده و گاهی آنها را به کارهای انتحاری وامی‌داشتند.

جالب اینجاست که نیروهای جیب در لبنان وقتی دست به این عملیات می‌زنند که دیگر اسرائیل بوسیله نیروی فعال مسلمانان از لبنان خارج شده است و بوضوح روشن است که هدف آنها از این عملیات محدود و بی ارزش جز جنبه تبلیغاتی آن نیست.

### بازگشت عرفات به لبنان!

یکی از این نوطه‌ها مسأله بازگشت عرفات به لبنان است. برای هر کس که کمترین آشنائی با برنامه‌ها و عملکردها و بخصوص در این چند سال اخیر داشته

## ماجرای خونین طرابلس

همانطوریکه می‌دانید در طرابلس گروه‌های اسلامی مختلفی مشغول فعالیت هستند که از آن جمله «جماعت اسلامی» است که رهبران آن از سوی سعودی تغذیه می‌شوند. گروه دیگر، «گروه جندالله» است که تحت رهبری کنعان ناجی و شیخ عبدالکریم بدوی اداره می‌شوند. و نیز گروه خلیل اعکاوی بنام «مقاومت لبنان» و گروه شهید عصمت مراد و گروه‌های مختلف دیگر است. سه گروه اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با حرکت شیخ سعید شعبان متحد شد و حرکت «توحید اسلامی» را تشکیل داد. رهبری این حرکت را شیخ سعید شعبان به عهده گرفت و در طرابلس شروع به فعالیت نمود. نقطه نظرهای شیخ سعید شعبان در آغاز بسیار جالب به نظر میرسید، آنها با امام بیعت کردند و با طرفداری از جمهوری اسلامی ایران، خواستار تشکیل جمهوری اسلامی در لبنان بودند و با فالانژها و احزاب کمونیست و بعث عراقی وو. وارد مبارزاتی طولانی شدند که به پیروزیهای چشمگیری انجامید ولی بعضی از این احزاب که در حرکت توحید اسلامی فعالیت می‌کردند، علیرغم خط فکری شیخ سعید شعبان، با گروه عرفات و سعودی، ارتباط داشتند و در طول سالهای گذشته، شیخ را شدیداً تحت فشار قرار داده بودند که با جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه نماید تا از حمایت دولتهای مرتجع منطقه برخوردار

و شیخ هاشم منقار که یکی از مشایخ اهل تسنن طرابلس بود و شیخ سعید به او امید فراوان بسته بود، به‌مراه افراد تحت نفوذ خویش اعلام جدائی و موجودیت کرد، و اموالی را که از طریق بندر طرابلس بدست آورده بود، برای پیاده کردن اهداف خویش و علیه شیخ سعید شعبان، بکار گرفت.

بدون شک اگر حرکت توحید با همان انسجام و یکپارچگی قبل از پیدایش انشعابات، باقی می‌ماند، دشمن هرگز امکان حمله به طرابلس را پیدا نمی‌کرد. و از اینرو تمام نیروهای مخالف اسلام، از نیروهای جب گرفته تا نیروهای راستگرا فرصت را برای ضربه زدن به اسلام مناسب دیده و تدارک چنین حمله‌ای را دیدند.

همانگونه که در ابتدای بشردر رسیدن انقلاب اسلامی، آمریکا و شوروی با توجه به اختلافات داخلی و فعالیت احزاب مختلف، فرصت را برای حمله صدام به ایران مناسب یافته و ایران را درگیر چنین جنگی ناخواسته ساختند. ولی همانطور که مردم مسلمان ایران وقتی خود را در برابر این خطر جدی و توطئه خارجی دیدند، صفوف خویش را فشرده و علیه دشمن بطور یکپارچه و منسجم وارد مبارزه شدند، مردم مسلمان طرابلس نیز هنگامی که با چنین توطئه‌ای مشترک برای نابودی اسلام در لبنان روبرو شدند، مجدداً گرد شیخ سعید جمع شده و با مقاومتی بی‌نظیر که هیچگاه دشمن انتظارش را نمی‌کشید وارد عمل شدند.

دشمن با همه نیروی جنگی تمام عیار علیه مسلمانان دست زده بود و با استفاده از انواع سلاحهای مدرن سبک و سنگین، شهر طرابلس را زیر ضربات بی‌امان خود قرار داده، بسیاری از شهروندان، از شهر گریخته و بجای امنی پناه برده بودند، و شهر در آستانه سقوط حتمی قرار داشت.

در چنین شرایطی حساس که دشمن هر لحظه انتظار سقوط طرابلس را می‌کشید، ناگهان نیروهای حرکت توحید اسلامی وحدت خود را بازیافته و بصورت فعالتر و منسجم‌تر وارد صحنه شد، و حول محور شیخ سعید جمع شدند و با وارد شدن این نیروی تازه نفس وضعیت جنگ بکلی به سود مسلمانان تغییر یافت. در هر حال این حرکت جدید اسلامی در طرابلس بوضوح این معنای تئوت می‌رساند که اسلام در لبنان از چه نفوذ و قدرتی معنوی برخوردار است، و از اینرو دشمن زوی آن بسیار حساب نموده و برای نابودی اسلام از هیچ تلاش و توطئه‌ای کوتاهی نمی‌کند.

مسأله دیگری که در جریان این حوادث بصورتی عینی و ملموس برای همه روشن میگردد این است که جز اسلام و نیروهای مسلمان، هیچ حزب و گروهی قادر و مایل به نجات لبنان نیست و تنها جوانان پرشور مسلمانانند که با الهام از مقاومت دلیرانه ملت مسلمان ایران تحت رهبریهای پیاپی گونه امام خمینی مدظله العالی در برابر دشمنان مشترک، ایستادگی نموده و تا شکست نهایی آنان باین پایداری و مقاومت ادامه خواهد داد و انتظار ما از نیروهای مسلمان طرابلس این است که مردم همچنان، تحت رهبری شیخ سعید شعبان باین حرکت خود تا رسیدن به چنین هدفی حضور مداوم و فعالانه خود را در صحنه حفظ نمایند.



گردد! ولی شیخ سعید که اسلام ناب و اصیل را در جمهوری اسلامی ایران می‌بیند، تاکنون در برابر این فشارها مقاومت نموده و زیر بار نرفته است. و از اینرو گروه خلیل اعکاوی، از حرکت توحید منشعب و مستقلاً اعلام موجودیت نمود. گروه «جندالله» در طرابلس نیز جدا شروع به فعالیت نمود و تنها گروه «شهید دکتر عصمت مراد» بود که همچنان وفادار به آرمانهای این حرکت باقی ماند ولی اخیراً در میان گروه «شهید عصمت مراد» نیز اختلاف نظرهایی بروز کرد،